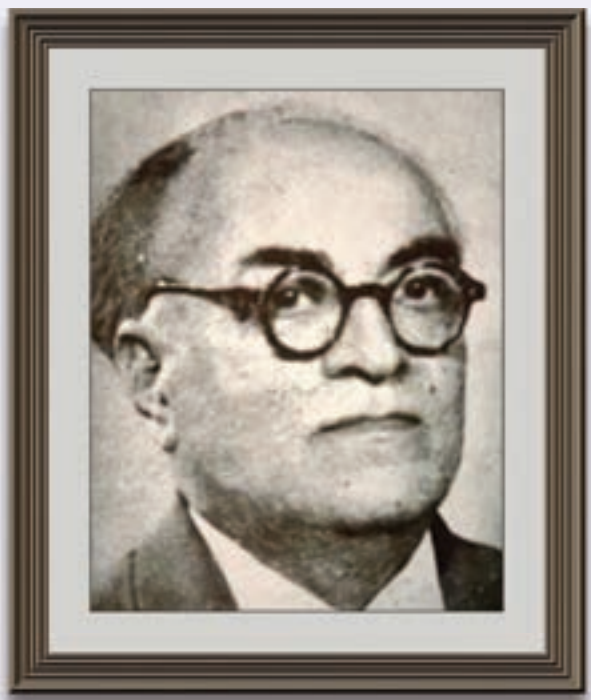


لبخند روزهای عبوس

یادی از سید غلامرضا روحانی هم‌زمان با زادروزش، شاعر و طنزپرداز فقید مشهدی که جمال‌زاده به او لقب رئیس طایفه فکاهی سرایان داده است



مریم شیعه! وقتی نوبت به او می‌رسد، باز دفترش را نگاه می‌کند. کف دستانش عرق کرده است. حس می‌کند کلمات از ذهنش فرار کرده‌اند. اضطراب دارد. مدت‌هاست که شب‌ها دورهم جمع می‌شوند و هرکدام چند بیتی می‌خوانند، اما این نخستین بار است که غلامرضا می‌خواهد اشعارش را برای این جمع بخواند. سن و سالش کمتر از باقی آدم‌هاست. صدایش را چندمرتبه‌ای صاف می‌کند و بعد شمرده‌شمرده شعرش را می‌خواند. تمام که می‌شود با حرکت سریع چشم، صورت آدم‌ها را ورنده‌اند می‌کند. لبخندشان را که می‌بیند، یک نفس عمیق می‌کشد و وقتی صدای دست‌ها و «به‌به»، «آفرین»، «احسنت» بلند می‌شود، توی دلش قند می‌سایند. لبخند پهنی روی صورتش می‌نشیند و به این فکر می‌کند که شعرگفتن را می‌تواند از همین لحظه تا ته دنیا ادامه دهد. تازه روزهای نوجوانی را پشت سرمی‌گذارد. متولد مشهد و بزرگ شده تهران است. علاقه و مهارتش در فکاهی سرایی، زبانزد محافل ادبی دوران است. او در محفل ادبی آدم‌های سرشناسی قد می‌کشد که تنها یکی از آن‌ها ملک‌الشعرا ی بهار است. میرزا سید شکرآ... پدرش هم شاعر است. مردم کوچه و بازار او را با تخلص «آزادی» می‌شناسند. جدش، میرزا سید محمد میرزا هم شاعر بود و غلامرضا در تمام محافل ادبی به داشتن چنین خانواده‌ای می‌نازد. در بیست‌وسالگی چهره‌ای شناخته شده‌است. توی نشریات و جرائد مختلف شعر می‌گوید و با گل‌زرد، امید، نسیم شمال، ناهید، توفیق و باقی مجلات همکاری می‌کند. در سال ۱۳۱۳ هم اولین کتابش را با عنوان «طلیعه فکاهیات روحانی» چاپ می‌کند و سید محمدعلی جمال‌زاده برای آن مقدمه می‌نویسد. کتابی که هنوز از راه نرسیده، نایاب می‌شود و مردم برای خواندن آن، منتظر نمی‌مانند.

علیه چهل و خرافه

از چیزهای زیادی می‌گوید و می‌سراید. این وسط

دغدغه پرنرگ‌ترش، اوضاع و احوال آن بیرون است. تاب دیدن ناخوشی آدم‌ها را ندارد. انتقاد از چهل، بی‌سوادی، جنگ، خرافه و افیون در تاروپود شعرهایش تنیده شده است. راه نجات مردم ایران را یک چیز می‌بیند و آن یک چیز هم آگاهی است. آگاهی، قدرت می‌آورد و آدم‌ها تا سراغ آگاهی، خواندن کتاب و تعمق و تأمل نروند، قدرت ایجاد هیچ تغییری را ندارند. قلبش

یکی به پول خروس!
«یکی به پول خروس» از جمله ترانه‌های ماندگار طنز ایرانی است که غلامرضا روحانی سروده است. این قطعه، از ساخته‌های اسماعیل مهرتاش است که نخستین بار از سوی جواد بدیع‌زاده اجرا شد. «یکی به پول خروس» ترانه‌ای انتقادی به شرایط اقتصادی و اجتماعی بین دهه ۲۰ تا ۳۰ است. برای شنیدن قطعه «یکی به پول خروس» که گروه «مهر وطن» بازخوانی کرده است. کد را اسکن کنید.



روایت روز

اگر می‌خواهیم خلیج* هزاران ساله «پارس» بماند



نقشه ایران در دوره صفویه که قرن ۱۸ میلادی توسط یوهان بایست هومان نقشه‌نگار و ناشر آلمانی ترسیم شده است

حداکثری کاخ سفید برکشورمان ایران و... بسیار سخن گفته شده و اکنون ماییم و یک واقعیت که دیر یا زود رخ می‌نمود ولیکن پرسش اصلی این است که چه باید کرد؟ جز این نیست که باگذاری برآموزه‌های پیشینیانمان درموردی چنین می‌بینیم خوش‌گفته‌اند که «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» و اکنون ما ایرانیان رخ‌به‌رخ واقعیتی ناگوار ایستاده‌ایم که باید به خرد ایرانی، گره را گشود.

می‌توان خلاصه کرد، چرا در یک کار محققانه، نام اصلی و بومی

جزئیات زندگی مردم دخالت کنند. هیچ وقت الفاظ رکیک به کار نمی‌برد. برای خنداندن مردم، استانداردهایی دارد که حاضر نیست از استانداردهایش کوتاه بیاید. شعرهایش، کم‌دی‌های سیاهی‌اند که هم می‌توانند آدم‌ها را بخندانند و هم می‌توانند آن‌ها را به گریه وادارند. از زبان خود مردم استفاده می‌کند. از همان شعرها و تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های خودشان. هرچه را که مردم لایه‌لای محاورات عادی می‌شوند، در اشعار غلامرضا هم می‌خوانند و برای همین است که حرف‌های او، از دل مردم و برای مردم است.

شاعر مردم

محمدعلی جمال‌زاده به او لقب «رئیس طایفه فکاهی سرایان» را می‌دهد. ملک‌الشعرا ی بهار در یکی از اشعارش نام او را می‌آورد و سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) و ایرج میرزا هم بعدتر در اشعار خود از او یاد می‌کنند. بعضی از ضرب‌المثل‌های امروز ما هم، اشعاری از اوست که کمتر نامش را شنیده‌ایم. «ماشین مشدی ممدلی، نه بوق داره، نه صندلی»، «حلولی تن‌تانی، تا نخوری ندانی»، «افاده‌ها طبق طبق، سنگ‌ها به دورش وق‌ووق» هم بخش‌هایی از اشعار او هستند. به «غلامرضا روحانی» لقب «شاعر مشکلات مردم» را می‌دهند. طنزپرداز صاحب‌سبکی که در سال ۱۳۶۴ و در هشتادو هفت‌سالگی از دنیا رفت، اما آوازه‌اش باقی ماند. «اجنه» تخلصی بود که با آن شعر می‌گفت. جریان ساز دوره‌ای از تاریخ این خاک بود که کم‌تر کسی جریان‌سازی می‌کرد. الهام‌بخش جوانان بسیاری بود که با سرمشق گرفتن از او به سراغ فکاهی سرایی رفتند. اگر امروز فکاهی سرایی ایران، حد و حدود تعیین شده و قدمتی دارد که نسل جوان به آن رجوع می‌کند، از همت بلند غلامرضا روحانی‌ها بود. کسانی که زندگی خود را وقف کردند تا صدای مردم باشند و از درد و رنج آن‌ها بگویند و بنویسند. امروز سالگرد تولد این شاعر و طنزپرداز فقید مشهدی است.

متداول سرزمینی را که امروز به سبب نام نقشه‌نگار ایتالیایی آمریگو و سپیوچی، آمریکا نامیده می‌شود استخراج نکرد و در کتب درسی، مکاتبات، بیان سخنران‌ها و شخصیت‌های ملی و سیاسی استفاده نکرد؟ چرا نتوان در فضای مجازی نام مستخرجه رسمیت یافته را ترویج کرد؟ چرا نتوان برای کشورهای نوزاده تاریخی حاشیه جنوبی خلیج فارس، نام‌های تاریخی آن را که در سنگ‌نبشته پیشینیان یا کتب سده‌های اخیر درج شده و سندیت دارد ترویج کرد؟ اگر این بدعهدی و بی‌وفایی به نام‌های مرسوم مصوب بین‌المللی از سوی آن‌ها صورت گرفته، چرا مانع به‌گونه آن‌ها، بلکه جوانمردانه، علمی و مستدل، سراغ نام‌های واقعی آنجا نرفته و نام سرزمین‌هایشان را به نام تاریخی آن نخوانیم؟ اگر چنین نکرده و حریف ما را فرسوده، در موضع دفاع یا کم‌هوش و خرد تشخیص دهد، دیر یا زود باید برای دیگر نام‌های سرزمینمان و خود سرزمینمان با این نام‌زدمان، چالش‌کنیم. رجوع به نام‌های تاریخی این سرزمین‌های ذکرشده و ترویج آن در کتب درسی، بیان سیاست‌مداران و مدیران، چاپ نقشه‌های آن و... راهکاری کارآمد است تا حریف بدانند اگر خلیج همیشه فارس، می‌تواند نامی دیگر بیابد، نوکشورهای یادشده نیز نام‌هایی که‌ن دارند که بهترگرفتن از آن‌ها. اخلاقی، عقلانی و وفادارانه به تاریخ و پیشینه است.

* معادل فارسی خلیج شاخاب است که جوی و نه‌ری را می‌گویند که از رود بزرگ یادریا جدا شود. (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا) ۱. مُسند ابی‌یعلی، ج ۴، ص ۱۲۰، ج ۲، ص ۲۱۶۴، ط دارالمؤمنون للتراث

شهر بازار

تیمچه قالی‌فروش‌های خسروی‌نو



کنار انگشت‌فروشی‌ها و عطر‌فروشی‌ها و لباس‌فروشی‌ها، شد یکی از پیشه‌های خیابان خسروی‌نو.

سرای سعید، چهل، پنجاه سال پیش بنا و از همان ابتدا شد تیمچه دیدنی قالی‌فروش‌ها. قالی‌فروش‌ها هم که کارشان، مشتری‌خودش آمدند و در حاشیه خیابان تازه ساخته شده، مغازه گرفتند و این‌طوری قالی‌فروشی هم،

سرشور را هم به دو قسمت تقسیم کرد. بازار فرش فروش‌ها مانند آن طرف خیابان، نزدیک به حرم و ادامه بازار در این طرف خیابان، به حیات خودش ادامه داد. چندتایی از قالی‌فروش‌ها اما فضای تاریک و تاریخی بازار فرش بیرون مغازه گرفتند و این‌طوری قالی‌فروشی هم،

«سرای سعید»، بیشتر از آنکه، «سرا» باشد، «تیمچه» است، تیمچه قالی‌فروش‌های مشهد که عدل، افتاده بر خیابان شلوغ شهر، درست روبه‌روی حرم، سرای سعید، بازار قالیچه‌های ابریشمی و فرش‌های دستباف است. دورتر از راسته تاریخی بازار فرش مشهد، در حاشیه خیابان خسروی‌نو،

نرسیده به بازار سرشور. خیابان خسروی‌نو (شهید اندرزگو) را، بعد از خیابان خسروی (شهید دیالمه) ساختند. کمتر از صد سال پیش. تا راهی از «ارگ» به «فلکه آب»، باز شده باشد. هر دو خیابان راهشان را از دل محله‌های مسکونی شهر، گشودند و چندتایی از بازارهای تاریخی را قطع کردند، اما مسیری تازه هم درست کردند. مسیری که خیلی از حرم، دور نبود. برای همین هم سببه بازارهای قدیمی، خیلی زود حاشیه‌اش را به تصرف درآوردند. یکی از همین کاسب‌ها بودند. خیابان خسروی‌نو، بازار



روزنامه‌نگار حسین احمدی‌نور

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز

مدیرمسئول

مدیرمعمول

سرمد میثم موسوی مهر

سرمدیر

سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

نمابر

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴ ۰۴۹۰ ۳۸۴

روابط عمومی

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴ ۸۳۷۵۲

شماره پیامک

تلفن: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سال شانزدهم

از دیهشت ۱۴۰۴

شماره ۱۳۳۳

شماره ۲۴۴۴

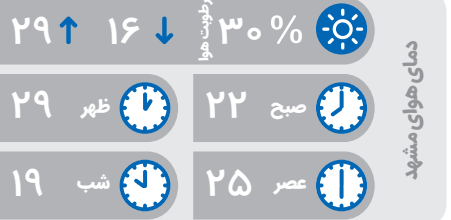
اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهردار نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

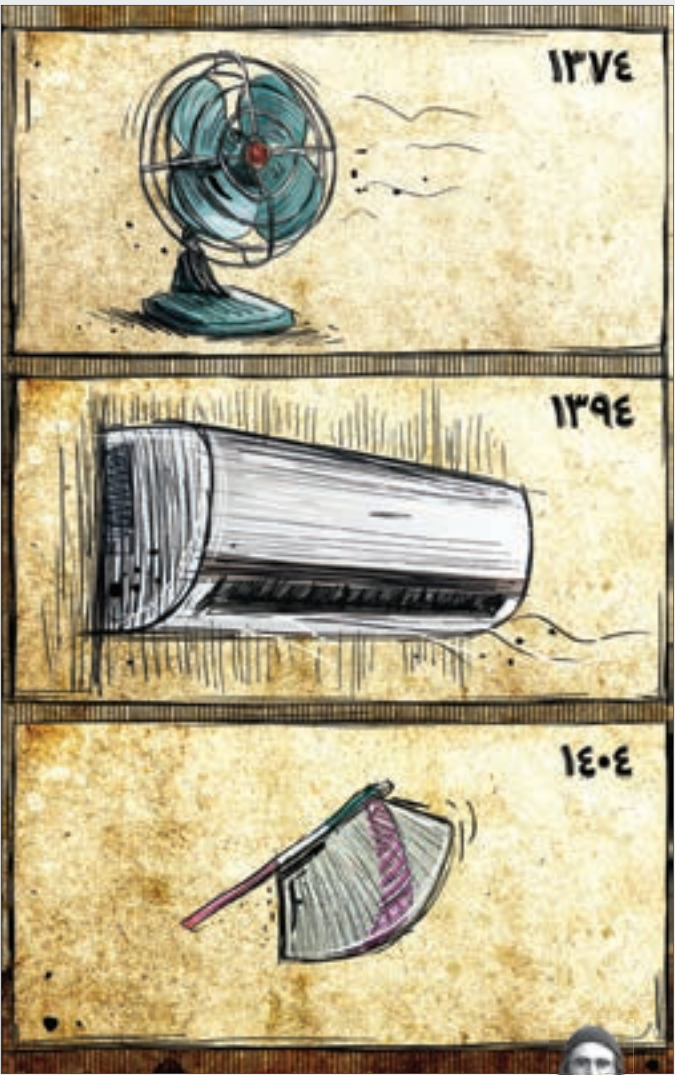


اذان ظهر ۱۱:۲۷:۵۵ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۵۳

غروب آفتاب ۱۸:۲۷:۴۰ اذان صبح فردا ۰۲:۴۸:۵۱

اذان مغرب ۱۸:۴۷:۴۳ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۷:۱۷

کارتون شهر



رضا زنگنه

دبیر سندی‌کای برق:

مردم برای تابستان، بادبزین تهیه کنند!

منبع: ایلنا

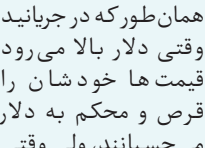
شوخی بی‌شوخی

چسبندگی قیمت‌ها به دلمان نمی‌چسبد!

یعنی تمام این دویست سیصد قلم جنس داخل مغازه نه مال شش ماه پیش که دلار حدود ۷۰ هزار تومان بوده هست، نه مال این روزها که قیمت آمده است پایین. نکته جالب‌تر اینکه مثلا وقتی دلار از هشتاد به صد برسد قیمت‌ها از آن تأثیر می‌گیرند، بعد دلار دوباره تا هشتاد پایین بیاید قیمت‌ها رویشان را آن طرف می‌کنند و پایین بیا نیستند.

حالا اگر دوباره دلار از هشتاد به صد برسد دوباره قیمت‌ها به آن می‌چسبند و بالا می‌روند. قیمت‌ها هم در اقتصاد ما از رایمر دارند و یادشان رفته قبلا هم به خاطر این رشد دلار در همین بازه قیمتی، خودشان را بالا کشیده‌اند. البته حباب قیمت‌ها هم مثل یک بالن به کمک قیمت‌ها آمده است و آن‌ها را تا اوج بالامی‌برد. هر جایی که برویم و چسبناکی‌شان به صندلی هم گویا از نوع چسب دوقلوست تا آنجا که اگر اسم و فامیل هم بازی کنند، در جواب عضو بدن یا صادمی‌نویسند: صندلی!

چسبندگی قیمتی یعنی شما هر مغازه که تشریف ببرید می‌گویند دقیقا همان روزی که دلار ۱۰۵ هزار تومان بوده است اجناسمان را خریده‌اند و لذا اکنون امکان پایین آمدن قیمت جنسشان با وجود این بیست سی هزار تومان کاهش قیمت ارز وجود ندارد.



مهدی موسوی

همان طور که در جریانید وقتی دلار بالا می‌رود قیمت‌ها خودشان را قرض و محکم به دلار می‌چسبانند، ولی وقتی ارز پایین می‌آید قیمت‌ها از پایین بالا می‌آیند

همان بالا می‌آیند و پایین می‌آیند و از خر تورم پایین بیا نیستند. اقتصاددان‌ها این مدل چسبیدن را چسبندگی قیمت‌ها نامیده‌اند و البته که این چسبندگی اقتصادی، شبیه خود مسئولان اقتصادی است. مسئولانی که همواره چسبندگی صندلی دارند و حاضر نیستند از مقامی که دارند پایین بیایند ولی وقتی مقام بالاتری به آن‌ها پیشنهاد شود به آن می‌چسبند و خودشان را می‌کشند بالا! چسبناکی‌شان به صندلی هم گویا از نوع چسب دوقلوست تا آنجا که اگر اسم و فامیل هم بازی کنند، در جواب عضو بدن یا صادمی‌نویسند: صندلی!

چسبندگی قیمتی یعنی شما هر مغازه که تشریف ببرید می‌گویند دقیقا همان روزی که دلار ۱۰۵ هزار تومان بوده است اجناسمان را خریده‌اند و لذا اکنون امکان پایین آمدن قیمت جنسشان با وجود این بیست سی هزار تومان کاهش قیمت ارز وجود ندارد.